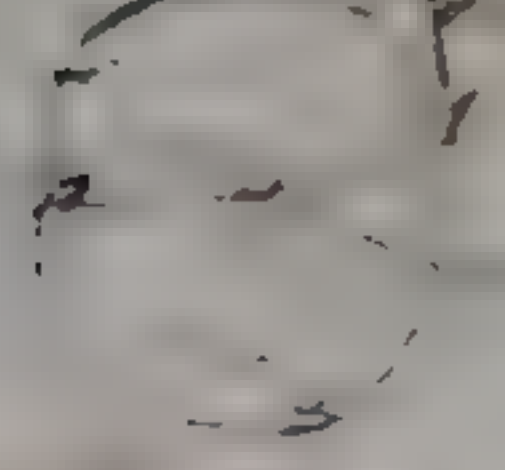


تنگ خط و کثرت بیکدیگر کفایت عجیبی داشته بزرگواران در بر زمین شده بار کرده
 بکشند: هموار شود و کوهها کشته شود و سر از زدن از بس بپری بنگوشت ریزند
 از مغز جزو دوات و دشت سازند بیانات غفوت کلر خا بستر مشرق و جایی که
 همیشه آفتاب در آن تابید ضد نیاید شبانی مضموم بپایه در تهنش لاله غلب کند
 و بر زمین نشسته که اهر کعب و دروغ در آن ریزند و تباری ضیف است و قبه بر رها
 و کشت در رازی در میان دارد و آب زنده بنورالت چای سوار غله در آن موزن
 شود و کوبند بای بزرگی است آب و ریشم غری در ازین سوی بزر و بد پنج مهربان
 کالبره پیشتر تنگ از غزوات هر چه باشد بنگر حلقی چو به و غله راه آن پیش از
 پیشوای بافته بشیند بنوازانست و در جوب بند بر زمین فرو برند و جوب بزر
 بر زمین نهاده بنزدند که بزرگان در یکدیگر لایق نشیند بسیار هفت و زشت بیست
 و مکنون و دخت و شدت و مکر و شر و غوغا بشیر و شیء مکرده فضل نا آفرین
 کنار و نگر تا تاراست و نگر و نوب به تر نشو و نشو به طرافت است
 نگر و ساق بیمی چو پیره خاک خیار بک کون بیغ و کشت از کجا بخون
 کشت بشو و جوب و جوبک هم خندان و بای از به خشان و کوهات نامند خنق

خرفه و تباری بقبه محقق خوش و مفلس که هفت ترازی رزند فصل مرارت
 برهنه و تنگ پودنه بری چون کوفت بخون و خون عین بشود و ریشه بر درخت
 هندی بشو غفوت اما کو چکر است ریت سوزن کفن تبرک بپون خود است و از سر
 از جادو در دشت بیانه کوبند و طینی و تنبیه ستماری و پادشاه شراب رستخ و شایع در دشت
 و نازک رسته سیت و مخفف ستاند و مخفف است و ریتا رلفست ستاند و سیتا سیتا
 و شایسته و جبه دل ستر و بشو ستماری رستخ کوه ای و منور زمین کزده باشد
 و تجمیع هم وزن نازانیده سیتا کشت است ریشم ساخت زمین سیتان
 پشت خوابیده و جایی انبوی چند و چون کشتان و پدیده و طاقت و مخفف است
 ست و کد با خانه و پیش آن پر شده باشد ستاره مکر و حیدر سیتا کشت و کد
 رغل و سترک کشت بزرگ و درشت و طوطی ستر و کشت هم چای و پکار
 و در خورشید کشت و در دیش و باده که ستر و کشت نازانیده و معنی ترکیبی آن
 استر اندات چه ستر الترات و ون مانند ستر م و با اول مکر و بر کد و کد
 ستر م و دید و دانسته و تباری غده ستر آوند صفه و بزرگ ستر و باشد
 ستر و ستر که رستی طبع از او هر آن است ستر چو به و بر کد و کد
 و بر بای غله مکر دانند تا از کاه جدا شود ستر رستخ است ستر و ستر

ن از خلق را بر سر حق تو تر
 هم از خلق در حق تو تر
 بر من و بر سر حق تو تر
 در حق تو تر
 در حق تو تر
 در حق تو تر
 در حق تو تر

سری و تختان با در حق تو تر



در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست
 در عروسی عزمه به ست

[illegible]

۱۱
 اشتهال الحول دقا اقدام
 دافقم الامردام انقام
 الصبح انى الصبح
 والى المدا
 بيا الصبح
 شمس
 ۱۲
 اشتهال الحول دقا اقدام
 دافقم الامردام انقام
 الصبح انى الصبح
 والى المدا
 بيا الصبح
 شمس

كذا من قوله متعلقه بالامر المحذوف
 والاصوات وهي المنطوق الا على احد كذا الوجه الذي يجعل بها
 الاقتران من الخبر والامر النفسي والاستفهام والتشبيه وموافق
 للمعنى والامر المحذوف والامر النفسي والامر المحذوف والامر المحذوف
 ومن قال تقيد من فقههم قال انه واحد متاخر لانه من فقههم
 متاخر وهو الاولون اثبتوا بالاعتقالات ولا يفرق ثبات امر وقوله
 الاشارة جعلوا الكلام النفسي كسائر الصفات من العلم والقدرة
 فكما ان القدرة صفة واحدة تطلق بمقدورات متعددة فكذلك الكلام
 صفة واحدة تنقسم الى الامور النفسية وغيرها وهذا سبب التلخيص
 فيما عداه فلهذا نرى على وجه مخصوص خبر وهكذا ومنه صفة المحذوف
 والاصوات فلا شك في تعلقه بالامر في اثبات النفسي
 فان ثبت القديم وثبتا ثبتا هـ مثل هذا الواحد موجود
 خارجي او عيني فانما يكون هو الامر والامر الكلام والكلام
 في صدقات الكلام الامر كذا لا يخفى وعلى الاول فهو في حقيقة
 واعينه امر نفسي وهكذا وصدقنا الترتيب لا يوجد الا باحد الوجه
 المعينه فاما قوله امر غير محذوف فابينا معنى هذا نقول ان الامر كذا
 الصفات الى صفة واحدة يختلف باختلاف الصفات